

بنیاد فرهنگی کهزاد

خداوند خورشید رخشنده ای

توانا و دانا و بخشنده ای

افغانستان در شاهنامه

شاهنامه در خراسان
یا
شاهنامه در آریانا

اقتباس، تحلیل، تعبیر و تفسیر از:

احمد علی کهزاد

متن اشعار از:

ابوالقاسم فردوسی

۲۰۰۸

کوشانی ها کشان، کشانی

کاموس، اشکابوس، جنکس، کورنگ، برزو، کجولا کدفیزس، ویما کدفیزس،
کنیشکا هویشکا و واسودوا

کوشان و کوشانی ها دودمان آریائی هستند که از قلب آسیا بنام «یوچی» برخاسته هر چه بطرف غرب پیش آمدند بنام «سیتی» و «تورانی» هم مشهور شدند. بعد از اینکه آمو دریا را عبور کردند به اسم «کوی شانگ هیو هو» حکومت ایالتی «کوی شوانگ» یا «ریاست کوشانی» را تاسیس نمودند. کوشانی ها نظر به طبقه بندی مسکوکات به دو دودمان تقسیم میشوند: ۱- خاندان «کد فیزس»، ۲- خاندان «کنیشکا». از خاندان اولی «کجولا کدفیزس» و «ویما کدفیزس» و از خاندان دومی «کنیشکا»، «هویشکا» و «واسودوا» مشهور اند. در اینجا بار اول شاهنامه را بحیث مؤخذ تاریخی تحریری استعمال میکنیم. از نظر فردوسی شاهان یا پهلوانان کوشانی عبارت اند از: کاموس، اشکابوس، جنکس، کورنگ و برزو. این نام ها را یا بصورت اسم خاص یا به ترتیب نام خانوادگی استعمال میتوان کرد. آنهاییکه در تاریخ در دوره کوشانی بنام خود سکه دارند عبارت اند از: کجولا کدفیزس، ویما کدفیزس، کنیشکا، هویشکا، و واسودوا. غیر از نام های فوق اسمای کوشانی زیاد است مثل: کنارنگ، سهراب، برزو، فغفوس و غیره.

کنون رزم کاموس باید شنود
ز دفتر بگفتار خویش آوریم

به پای آمد این داستان فزود
کنون رزم کاموس پیش آوریم

همی بر خروشید بر سان کوس
زمین آهنین شد سپهر آبنوس

دلیری که بد نام او اشکبوس
به گرز گران دست برد اشکابوس

نه سنگل نه گردان توران زمین
بنزدیک منشور و فرتوس شد

نه کاموس مانم نه خاقان چین
و زانجا دمان پیش کاموس شد

سرآمد بتو بر همه رزم کین
کشانی هم اندر زمان جان بداد

نه بینی زمین کشانی و چین
تو گفתי که او خود ز مادر نژاد

چو زد تیر بر سینه اشکیوس
تهمتن چنین داد پاسخ بروی

سپه آن زمان دست او داد بوس
که ای بیهده مرد پرخاشجوی

علاوه بر منابع چینی و هندی و یونانی یک منبع دیگر راجع به «کوشانی ها» داریم که اصلاً جزء منابع شرقی و عبارت از منابع خود ما است و آنرا «اوستا» و به ویژه «شاهنامه فردوسی» میتوان خواند. اوستا راجع به اقوام جهان اشاره هائی دارد و شاهنامه آنرا بزرگ و بزرگتر ساخته و در حالیکه باشندگان دنیای قدیم و اولیة جهان را به سه تن از اولاد «فریدون» تقسیم میکند، در باب کوشانی و مخصوصاً به جنگ های ایشان با «رستم» و دیگران معلومات میدهد که در سلسله واقعات مخلوط و احیاناً بزبان دیگر به شعر و قصاید پیچیده و در هم است، معذالک از دلچسپی خالی نیست.

شاهنامه از روی منابع قدیم تر جهان یعنی «وید» و به ویژه «اوستا» ساکنین دنیای قدیم را به سه کتله بزرگ تقسیم میکند:

- 1- از سلم: جهان مغرب،
- 2- از تور: جهان مشرق کتله توران زمین و چین، و
- 3- از ایرج: جهان آریائی یعنی افغانستان، ایران و قسمتی از هند.

در اینجا در طی مبحثی که بدان ارتباط دارد با علاوه شرحی که در مورد «تور» داده شده است، بحث میکنیم. اقوام «تورانی» که یک اصطلاح خودمانی است، در یک علاقه ئی بود و باش داشتند که از حوزه آمو دریا یا جیحون شروع شده و بطرف شرق تا مرز چین ادامه داشت. اقوام تورانی در آغاز آریائی و آریائی ویدی بوده و بعدتر هر چه بجانب مشرق در خاک های آسیا پیش رفته شود در این اصطلاح عناصر ترکی، ترک - مغلی و مغل داخل میگردد مانند «سیتی» که از شرق به غرب پیش آمده و جنگ کرده و عنصر «تورانی» را در مقابل خود پراکنده ساختند. در تاریخ یک سلسله جنگهای بسیار طولانی بروز کرده که چینی، ترکی، و مغلی با کشور ما بعمل آورده اند. شاهنامه تقریباً نیمه این واقعات افسانوی و داستانی را در طی اوراق ضخیم خود گرفته که شرح کامل آن دائرة المعارف میخاهد و ما همه را روی هم رفته در تاریخ کشور خود بنام «آریائی و تورانی» یاد میکنیم.

در میان اقوامی که تحت عنوان «تورانی» می آیند یکی هم «یوچی» است که بنام های مختلف منجمله «کشانی» یا «کوشانی» در دوره های مختلف تاریخ و در جاهای مختلف شرق ظهور کرده اند و اسم «یوچی» بار اول در 138 ق.م. شنیده میشود. امپراطور چین «ووتی» (87 - 140 ق.م.) از فشار حمله های «هوانگ نو»ها یعنی «هن»ها به تنگ آمده ایلچی بنام «چانگ کین» نزد آنها فرستاد. در ین وقت «یوچی»ها بر مساکن اقوام «اسکائی»، در حوزه «سیر دریا» حمله کردند و قبایل «اسکائی» به جنوب رود آمو منتشر شدند و در نتیجه یک سلسله

جنگ‌ها قشر متراکم «یوچی» از اراضی سواحل راست آمو دریا به کناره‌های جنوبی آن (سواحل چپ) در سرزمین «باختر» یا «بخدی» کم‌کم منبسط گردیدند.

به شهادت مؤرخ چینی «سوماتسین»، اقوام «یوچی» در 125 ق.م. از مناطق شمال آمو دریا گذشته به جنوب آن در باختر نفوذ پیدا کردند و با ساکنین آنجا که بنام «تاهیا» معروف بودند، تماس حاصل نمودند و کم‌کم با آنها خلط گردیدند. یک اثر دیگر چینی موسوم به «تسین هان شو» یعنی «تاریخ اولیه سلاله هان» مینویسد که «تاهیا» بر پنج ایالت تقسیم شده بود و هر ایالت بدست یک نفر «هیوهو» یعنی رئیس یا حاکم بود. بدین ترتیب ایالات پنجگانه که مجموعه آن جز افغانستان موجوده مییاشد قرار آتی است: واخان-بدخشان، باختر، نورستان، پروان و کابل که تحت امارت یک نفر «یوچی» اداره میشد.

منابع یونانی:

قراریکه مؤرخین کلاسیک یونانی مینویسند، بین سال‌های 130 - 140 ق.م. یک دسته‌ئی از قبایل بنام «ازیوا»، «پازیون»ها، «تخاروا» و «ساکارولوا» به سرزمین باختر حمله نموده و یونانیها را از آنجا بیرون نمودند. در 125 ق.م. «یوچی»ها عموماً در شمال «اکسوس» یا «جیحون» یا «آمو دریا» بودند و در اثر فشار آنها شاخه‌ئی از «یوچی»ها مجبور گردیدند که از باختر نقل مکان نمایند و با پادشاهان یونانی «ایوکراتیدس» و «هلیوکلس» جنگ کرده و ایشان را از باختر بیرون کرده و جای آنها را اشغال نمایند. سپس قسمتی از «پارت»ها یا «اشکانی»ها، «ساکستانا» و «اراکوزیا» و بالاخره دلتای سند را اشغال نمایند.

منابع چینی:

یک اثر دیگر چینی موسوم به «هو هوان شو» مینویسد: صد سال بعد رئیس یکی از ایالات پنجگانه «کوی شانگ هیوهو» یعنی رئیس کوشانی‌ها که «کیو تسیو کیو» نام داشت، چهار ایالت دیگر را مطیع خود نموده و ازین تاریخ به بعد جای کلمه «یوچی» را کلمه «کوشان» گرفت و در سالهای بعد دولت و امپراطور کوشانی‌های بزرگ و امارت کوشانی‌های خورد بمیان آمد و تا نزدیک شدن یفتلی‌ها و بعد از آن تا مقارن سلاله «هندو شاهیان» عرق اینها با «ترکی شاهیان» و «رایان کابلی» و غیره دوام کرده است.

باری در 135 ق.م. جای یونانی‌ها را کوشانی‌ها گرفتند. در باختر امارتی تشکیل نمودند و اولین کسی که در تاریخ نام و نشانی از او ضبط کرده اند «کوزولو» یا «کوچولو» یا «کجولا»، اولین شاه کوشانی، است که علاقه «نگان سی» (پارتیا)، «کافو» (کابل) و «کی پن» (حوالی کاپیسا) را متصرف شده و آنگاه در حوالی غزنی با «بوتاهها» مقابل گردیدند. بوتاهها بصورت روشن معلوم نیست اما «واله دوپوسن» فرانسوی آنها را عبارت از پشتون‌ها میدانند. «کجولا کدیفیزس» اولین شاه کوشانی که علاقه کابل و غزنی را اشغال نمود، یونانی‌ها را از باختر به «کاپیسا» و از آنجا به علاقه «لوگر» و «گردیز» میراند.

منبع شاهنامه:

به ترتیبی که تا حال شرح دادیم از روی منابع یونانی و چینی واضح دیده میشود که اقوام «سیتی» و جنگ و رزم‌های ایشان به تدریج از قلب چین شروع و بطرف غرب ادامه یافته و

این اقوام از پای دیوار بزرگ چین یکی بر دیگری فشار آورده تا به خاک های افغانستان امروزی ادامه یافته است، تا بالاخره در 125 ق.م. اراضی متصرفه یونانی اول در شمال هندوکش (50 ق.م.)، در باختر و بعد از آن سرزمین جنوبی سلسله کوه مذکور را تا حوالی کابل و غزنی متصرف شدند.

منبع خود ما یعنی شاهنامه فردوسی که جنبه های تاریخی آن چندان روشن نیست و بدان توجیحات داستان فولکلوریک داده و بدان نام های خاقان چین و فغفور چین و شاه توران زمین را در قالب اشعار خود آورده و یکعده نام های دیگر را بدان ضم کرده که مقابله آنها در لابلای اسناد و مدارک چینی بسیار دشوار است، معذالک تذکار نام ها مخصوصاً نام های شاهان و پهلوانان کتله بزرگ «کشان» و «کشانی» و تذکار نام «کشانی» منحیث زبان مخصوصه ایشان بسیار غنیمت و در خور کمال اهمیت است که منابع اروپائی هنوز از آن اطلاع ندارند. درین شبیه ئی نیست که عصر ترقی «کوشانی» که در بین اکسوس (آمو دریا) و «گنگا» امپراطوری بزرگی تأسیس نمودند و به اسم امپراطوری کوشان در تاریخ افغانستان بی سابقه است، به نام های امپراطوران بزرگی مثل کجولا کدفیزس، ویما کدفیزس، کنشکای اول و دوم مشهور است، نمیشود با شاهان متذکره شاهنامه مقایسه نمود. دوره ئی که شاهان کوشانی از جنبه سیاست و زبان و ادب شهرت زیاد پیدا نمودند سه قرن اول مسیحی است که آنرا عصر کوشانی های بزرگ میتوان خواند. شاهانی را که شاهنامه تذکار میدهد گمان میرود به دوره کوشانی های خورد مصادف باشد و از ۱۵۰۰ سال تجاوز نکند.

چون اثر فردوسی عموماً داستانی و فولکلوری بوده از روی مقایسه با واقعات و اشخاصی که خودش نام میبرد متعسر است و بدون اینکه در سوابق قصه نام و نشانی از آنها باشد دفعته اسم «کوشان» را یاد میکند. چون در اکثر حکایات فاتح مبارزه «رستم» باشد، اینجا هم «کاموس کشانی» با «رستم» مواجه میشود و از جنگ های بزرگ رستم بالاخره «کاموس» و «اشکوبوس» شاهان و پهلوانان آن قوم را از دم تیغ میکشد. این رستم که اینجا معاصر کیخسرو است در قصه دیگر که «کورنگ» کوشانشاه قندهار با جمشید معاصر هم قرار داده شده است، همزمان نشان داده شده است. فراموش نباید کرد که رستم کدام جنگی با «کشانی» نکرده است و مخصوصاً با «کنیشکا» یا دیگر شاهان آنها مواجه نشده پس جنگی که رستم با «کاموس» و «اشکوبوس» به عمل آورده است جنگ فولکلوری و تصویری است.

اگر حقیقت هم داشته از دوره های بزرگتر باید هم ردیف آنها را پیدا کرد. معذالک نام های کشانی متذکره شاهنامه برای تاریخ مملکت ما خیلی مهم است و باید از شاهنامه بحیث یک مؤخذ ادبی و تاریخی در قطار سائر منابع استفاده کرد. نام هائیکه شاهنامه از پادشاهان و پهلوانان کشانی اسم میبرد عبارت اند از: کاموس، اشکابوس، جنگس، کورنگ و برزو که در مقابل شاهان کوشانی که ذریعه تاریخ انتقادی معرفی شده اند قرار آتی است: کجولا کدفیزس، ویما کدفیزس، کنیشکا، هوویشکا و واسودوا.

تور، توران و توران زمین:

یکی از نکاتی که اینجا بدان بسیار سر و کار داریم مسئله توران است. همه میدانیم که «توران» از کلمه «تور» مشتق شده و «تور» به اساس تقسیمات نژادی «اوستا» و شاهنامه

یکی از پسران «فریدون» است که اراضی شرقی رود جیحون تا دیار چین را به او داد و باشندگان آن اقوامی بودند که اساساً جز کتله «آریائی» بشمار می‌رفتند. به این حساب اقوام «توران زمین» مردمان جنگجو و جنگی مشرب بودند و شاید به همین علت ایشان را اقوام «ترک» تعبیر کرده اند. قرار تعبیر شاهنامه در بعضی موارد چین را به حساب توران زمین گرفته اند.

اقوام «سیتی» و اقوام «تورانی» دو اصطلاحی است که یکی «قدیم» و دیگری «جدیدتر» که باشندگان اکثری از نقاط آسیا را که فوقاً حدود آنها را تعیین کردیم در برمیگیرد و نظرات بسیاری از منابع قدیم چین و یونان را احتوا میکند. پس این دو اصطلاح «سیتی» و «تورانی» با مفهوم معینی که شرح دادیم اقوام دور و نزدیکی را در بر میگیرد که در تاریخ افغانستان گاهگاه از ایشان نام میبریم.

اقوام سیتی:

اقوام تورانی را که تا اینجا شرح دادیم یا در اقوام «سیتی» شامل است و یا اقوام «سیتی» جز قبایل «توران زمین» محسوب میگردند. اقوام سیتی به معنی وسیع تر تا بحیره اورال و خزر پراکنده بودند و شاخه ئی از آنها که بطرف جنوب میلان نموده اند عبارت از اقوام «اسکائی»، «تخاری»، «کوشانی» و یک سلسله اقوام دیگر که نام و نشان آنها در مؤخذ مختلف یونانی و هندی و ایرانی ضبط است.

پیشتر دیدیم که امپراطوری چین (87 - 140 ق.م.) از دست «هیوانگ هو» ها به تنگ آمده از «یوچی» ها در منطقه «آمو دریا» کمک خواست و ایلچی بنام «چانگ کین» در سال 138 ق.م. نزد آنها فرستاد. یوچی ها مسکن اسکائی ها را اشغال نموده و اسکائی ها به جنوب رود «وی» یعنی آمو دریا منتشر شدند و پادشاه ایشان «اوزون» در جنگ با «یوچی» کشته شد و پسر او پادشاه گردید. در اثر این جنگ یوچی ها از شمال به جنوب «آمو دریا» رانده شدند و یونانی ها را در اول در شمال و بعد در جنوب هندوکش تهدید نمودند. این اقوام «کوشانی» که شاهنامه بصورت پراکنده از ایشان نام میگیرد، اقوامی بودند آریائی نژاد که میشود کلمه «سیتی» را هم در مورد ایشان تطبیق نمود و ایشان را هم «تورانی» خواند، لیکن همان تورانی ئی که با قوم «سیتی» مخصوصاً از نظر عرق و نژاد بیک حساب می آیند.

کتیبه سرخ کوتل:

مربوط به مطالعه ئی که اینجا نسبت به کوشانی سر دست داریم و به ویژه برخی از نام های کوشانی کمال اهمیت دارد و اولین کتیبه کوشانی است که به رسم الخط یونانی در داخل خاک افغانستان بدست آمده است. این کتیبه از «بغلان» سر راه «غوری» و «سمنگان» کشف شده و بدون تذکر جزئیات باید بگوئیم که از یک «بغلانگو» یعنی آتشکده بزرگ «بغلان» مکشوف گشته است. این معبد بار اول از طرف کوشانشاه «کنیشکا» بنا یافته و بعد در اثر کدام خرابی و مخصوصاً نرسیدن آب مرمت کاری هائی در دوره بعدتر قرن «سوم میلادی» در آن بعمل آمده است. زبان «تخاری» که در یکی دو محل شاهنامه هم ذکر شده محتملاً یکی از السنه متوسطه دسته شرقی است که بزبان های موجوده «پشتو» و «دری» قدیم نزدیک و طوریکه گفتیم رسم الخط آن یونانی است که در یکجا حرف جدید مخصوص نشان دادن (ش) در نام

«کنشکا» قابل یاد دهانی است. در اینجا چندین نام محلی ذکر شده که قرائت آن برای تاریخ کمال اهمیت دارد. مثل «نو کونزی کی»، «کازاراجو»، «خیروکمانو»، «میترومانو» و «برزو میترو». از نام های جغرافیائی یکی «بغولان» است، یعنی «بغلان» و در عناوین شاهی «بغه پوترا» یعنی «فغفور» در آن سنگ نبشته ذکر شده و بعضی اسما و نام های دیگر در آن تذکار رفته که مطالعه آن از حوصله این اثر بیرون است. اینجا نظر به ارتباط موضوع یاد آوری این سنگ نبشته که اولین کتیبه کوشانی میباشد نهایت ضروری دیده شد. اسمای خاص کنارنگ، کورنگ و برزو با اصل نام های کوشانی بی ارتباط نیست.

معبد شالوکیا:

در ۶۰ کیلومتری شمال کابل خرابه های «بگرام» منبسط است. بگرام پایتخت تابستانی کوشانشاهان بزرگ است که در سال 631 م. «هیوان تسنگ» حین عبور از اینجا تمام فصل بارانی را (محتماً ماه حمل) در این معبد گذرانیده و آنرا بنام «شالوکیا» یاد نموده که آنرا «سریکه و بهارا» (معبد چینی) هم میگفتند. این معبد در دامنه های شمالی «کوه پهلوان» در مقابل «ریزه کهستان» واقع و به پول و اعانه یرغمل های چینی آباد شده بود و جایگاه مخصوص یرغمل های چینی بحساب میرفت. «ویما کدفیزس» وقتی که چینی ها را در «کاشغر» شکست داد، شهزاده چینی را که یکتن از اهل کاشغر بود با خود آورده و درین معبد جا داده بود. موسیو «مونیه» تحت نظارت موسیو «هاکن» در سال 1936 در اینجا حفاریات نمود.

زائر چینی «هیوان تسنگ» که طی قرون 7 - 8 مسیحی به اینجا آمده است کتاب ضخیمی راجع به شرح مسافرت و رویدادهای تاریخی نوشته است که بهترین اثر نسبت به دوره های قبل از اسلام محسوب میشود. این محل کوهستانی وطن ما برای تقریباً ۳۰۰ سال محل نگهداری گروگان ها بود.

در اینجا از حفاریات معبد که اصلاً چینی و کانون ثقافت چینی بشمار میرفت هیچ نوع معلومات راجع به جنگ های «کوشانی»، آنها جنگ هائی با ایران در دست نداریم. «هیوان تسنگ» از چین آمده و تمام مملکت ما را عبور نموده و به هند رفته و باز به افغانستان مراجعت کرده، راه برگشت به چین را در پیش گرفته است. مسافرت های او تماماً علمی و معلومات او نسبت به معابد و راهبین افغانستان خیلی مهم است. دوره کوشانی فصل برگزیده و ممتاز تاریخ افغانستان است که بعد از تشکیل ریاست و ولایت و امارت و امپراطوری بزرگ از آمو دریا تا رود گنگا موفق شدند.

چینی ها یا صحیح تر بگوئیم کاشغری ها دو دفعه با کوشانی ها که داخل خاک افغانستان شده بودند، وارد جنگ شدند. در دفعه اول پادشاه کوشانی در کاشغر به آنها مقابل شد و شکست فاحشی بر آنها تحویل نمود و یکنفر شهزاده را که در تاریخ بصفت «شهزاده چینی» شهرت دارد از کاشغر گرفته بقسم گروگان در مرکز تابستانی خویش در «بگرام» (۶۰ کیلومتری شمال کابل) آورده و در جایی که بعد ها به معبد «شالوکیا» (معبد شترک بگرام) شهرت یافت محلی برای رهایش ایشان تعیین نمود (حوالی 120 م.). این یرغمل ها از پول خود معبدی کنار آب های خروشان رودخانه پنجشیر در ریزه کهستان آباد کردند که تا زمان «هیوان

تسنگ» زائر معروف چینی آباد بود (631 م.) و زائر مذکور یک ماه اول بهار را در آنجا گذرانید.

دفعه دوم در حدود وسط قرن هشت «تی تسانگ» شاه ختن و کاشغر از پراگندگی اوضاع استفاده نموده نفوذ خویش را در گندهارای شرقی بسط داد. در این وقت «توکیو»ها یا ترکان غربی در شمال و شهن «کیداری» و «یفتلی» در جنوب نفوذ و آمریت داشتند.

پس میتوان گفت که جنگ میان «کاوا هوسراوا» (کیخسرو) و خاقان چین در حقیقت نبرد میان «هوسراوا» و «فغفور توران» است. پهلوان نبرد طرفین از جانب آریانا رستم و از طرف کوشانی ها «کاموس» و «اشکابوس» است. «افراسیاب» باز خود را به آنان ضمیمه ساخته است و چون اینها را بار اول به تاریخ انتقادی مسکوکات افغانستان مقایسه میکنیم، کوشانی ها را این دفعه در مرحله ئی می بینیم که بداخل افغانستان در دو طرف هندوکش گردیده اند و پادشاهان بزرگی از میان آنها سر برآورده است. به هر حال خاقان چین که در شاهنامه از آن نام برده شده است اصلاً فغفور چین یا راست تر بگویم فغفور ختن و کاشغر و یا فغفور توران زمین است و میخواهد کابلستان و زابلستان را از هم متلاشی سازد و کابل و نیمروز دو شهر زیبای ما را تصاحب نماید. جهان پهلوان کابلی، رستم زابلی باز به حیث قهرمان کشور وارد میدان های نبرد میشود و کوشانی ها مخصوصاً دو تن از پهلوانان رشید ایشان «کاموس» و «اشکابوس» بعد از یک سلسله جنگ بسیار سخت و طولانی که شاهنامه به کرات اسم ایشان را میبرد بدست رستم کشته میشوند ولی معلوم نیست در کجا و چه وقت. اگر مقصد از «کاموس» خاندان «کجولا کدفیزس» و از «اشکابوس» دودمان «کنیشکا» باشد، باید به وجود چندین «کجولا» و «کنیشکا» اعتراف کنیم. این کاریست که اکثر مدققین کرده اند. همین قسم در وجود «جنگیس»، «کورنگ» و «برزو» و غیره شبهه ئی نیست.

کاهوا سراوا و فغفور توران:

اصل موضوع «کوشانی» و تذکار زبان و فرهنگ آنها در شاهنامه فردوسی مطلبی است که ما را کم و بیش به شرح پاره ئی از مسایل جغرافیائی و تاریخ میکشاند. افغانستان با حد و حدود معینی که دارد از طرف غرب محدود به آبهای ایستاده سیستان است که نظر به وقایع مختلفی که در چندین جا تذکر داده ایم و آنچه ما را به شرح مسائل آفاقی میکشاند، مسئله جنگی ایست میان یکی از پادشاهان «کاوی» (کاهوا سراوا) یا «کیخسرو» و خاقان چین یا نزدیکتر بیائیم یکی از «فغفور» های چین. اینجا باز هم تصحیح میخواهد و درست تر بگوئیم یکی از فغفور های ختا و ختن و کاشغر. این لقب بار اول در سنگ نیشته کوشانی «یغلان» بکار رفته و با یک سلسله اسمای دیگر مثل «کنارنگ» و «کورنگ» و غیره ذکر شده است.

متأسفانه جنگ یا جنگ ها بین رستم، بزرگترین پهلوان کابل و زابل و عده ئی از پهلوانان «کوشانی» بوقوع پیوسته که تاریخ داستان های مذکور در پرده خفا است ولی چنین به نظر میآید که اوایل گزارشات عصر «کوشانی» آنوقت هائی که هنوز در خاک های توران زمین بودند و قدم بقدم به صفحات شمال و بعد در جنوب آمو دریا و سپس به شمال هندوکش و باز به جنوب آن منتشر شدند به عصر کوشانی تماس پیدا میکند.

تا جائی که تاریخ نشان میدهد و مجامع بزرگ بین المللی ثابت میسازد، عصر و فصل کوشانی، چه کوشانی های بزرگ و چه کوشانی های خورد که ما درین مطالعات مختصر این دسته از شاهان کوشانی را با یک دسته از شاهان تاریخی کوشانی مقایسه کرده ایم، کاریست که بار اول صورت میگیرد و جز مقایسه منظور دیگری در میان نیست. شاهان کوشانی شاهنامه بدست پهلوان ملی کشته میشوند ولی تاریخ و باستان شناسی ثابت ساخته است که این پادشاهان و امپراطوران بین چین و روم و هند به تشکیل دولت مقتدری موفق شدند که در اسناد چینی، یونانی و هندی القاب مخصوصی دارند. «کنیشکا» شهنشاه مقتدری بود که بین آمو دریا و گنگا امپراطوری وسیع و پهناوری داشت و سنگ نبشته «بغلان» و کتیبه «پاراشاپورا» (پشاور) شاهد آنست.

بهر حال جنگ بین «کاو هوسراوا» (کیخسرو) و «فرانگراسیانان» (افراسیاب) و طوریکه دیدیم پهلوانان بزرگ آریائی کیخسرو، رستم و فریبورز و قهرمان زور آور تورانی افراسیاب، کاموس و اشکبوس میباشد. ما دفعه دیگر به تاریخ داستان اوستا رجعت میکنیم. «هوسراوا» و کارنامه های او در «یشت» های اوستا مانند: آبان یشت، گوش یشت، فروردین یشت و زمیاد یشت ذکر شده و در همه جا به حیث انتقام گیرنده خون پدر «سیاورشنا» (سیاوش) از توریاهای (تورانی ها) حافظ و مدافع نیرومند خاک آریائی و مؤسس امپراطوری آریائی و فاتح بزرگ شناخته شده است. وی با «فرانگراسیانان» (افراسیاب) و برادرش «گرسه وزده» (گزیواز) جنگ هائی کرده و بر آنها غالب شده و در باره کاموس و دیگر دسته های رزم آور افراسیاب چنین میگوید:

شود روی گیتی چو چینی پرند
نخستین از و من بر آرم دمار
بر ایرانیان بر کنم روز تلخ
بکابل کشم خاک زابلستان

گر از کابل و زابل و مرز هند
نترسانی از رستم نامدار
یکی بهر ز ایشان فرستم به بلخ
دگر بهره بر سوی کابلستان

افراسیاب و کاموس کوشانی در باب سپاهی که از طرف سیستان زابل آمده است، تعاطی افکار مینمایند و حین صحبت راجع به شهر نیمروز میگویند که آنرا بکلی زیر و زیر خواهیم کرد.

نبرده سواران گیتی فروز
نه شاه و کنارنگ و نه پهلوان
به گیتی جز از جنگ کوتاه نیست

بسازید شبگیر تا نیمروز
زن و کودک و خرد و پیر و جوان
بدو گفت خاقان جز این راه نیست

اینجا پیران، پهلوان زابلی، رستم و زابلستان را تعریف میکنند و کامبوس به جواب میپردازد.

ز زابلستان یاد هرگز مکن
نخستین از و من بر آرم دمار
ببرم سر رستم زال را

ز رستم چه دانی تو چندین سخن
نه ترسانم از رستم نامدار
برافرازم این تیغ و گوپال را

کاموس به جنگ میرود و «الوا» یکی از پهلوانان زابل کشته میشود.

عنان را بپیچید کاموس تنگ
نخستین که آمد میان دو صف
سپهد سر افراز کاموس بود
همی بر خروشید چون پیل مست
یکی زابلی بود الوا بنام
کجا نیزه رستم او داشتی
شد آهنگ آورد کاموس کرد
چو اوای آهنگ کاموس کرد
نهادند آوردگاهی بزرگ
بزد نیزه و برگرفتش ز زین

میان دو گرد اندر آمد بچنگ
ز خون جگر بر لب آورده کف
که با لشکر و پیل و با کوس بود
یکی گرزۀ گاو پیکر بدست
سبک تیغ کین برکشید از نیام
پس پشت او هیچ بگذاشتی
که از وی برآرد به آورد گرد
که جوید باورد با او نبرد
کشانی بیامد بکردار گرگ
بینداخت آسان به روی زمین

کاموس به دست رستم کشته میشود:

تہمتن ز الوا بشد دردمند
بیآمد زو بغرید چون پیل مست
بدو گفت کاموس چندین مدم
چنین پاسخ آورد رستم چو شیر
زمانه ترا ای کشانی براند
بر انداخت کاموس جنگ سمنند
بتیغ اندر آمد کشانی چو گرد
نیامد تن رخس را زان گزند
بینداخت و افگندش اندر میان
بر آن آورد و کردش دوال
سوار از دلیری بیفشرد ران
شد از هوش کاموس و نگسست خام
عنان را بپیچید و او را ز زین
سر آمد بتو بر همه رزم و کین
دو دست از پس پشت بستش چو سنگ
بایران همی شد که ویران کند
بزابلستان و بکابلستان
نیندازد از دست گوپال را
کفن شد کنون مغفر و جوشنش
شما را بکشتن چگونه است رای
تنش را بشمشیر کردند چاک

ز فتراک بگشاد پیچان کمند
کمندى ببازو گرزى بدست
به نیروی این شته سست خم
چو نخجیر بهند بغرد دلیر
چو ایکه بدت خاک جائی نماند
هم آورد او پیل بد یا کمند
بدان تا نماید پرستم نبرد
گو پیلتن حلقه کرد آن کمند
برانگیخت از جای پیل دمان
عقابی شد آن رخس با پر و بال
سبک شد عنان و رکبیش گران
گو پیلتن رخس را کرد رام
نگون اندر افگند و زد بر زمین
نبینی زمین کشانی و چین
بخم کمند اندر افگند چنگ
بر و بوم را جای شیران کند
نماند نه ایوان و نه گلستان
مگر گم کند رستم زال را
ز خاک افسر و گور پیراهنش
که شد کار کاموس جنگی بیای
بخون غرقه شد زیر او سنگ و خاک

قراریکه دیده میشود، فردوسی از میان لشکر «کشانی» دو نفر را به رشادت و پهلوانی سرآمد دیگران میشمارد. این دو پهلوان یکی «کاموس» و دیگری «اشکابوس» است. بنده بر اساس پیشنهادی که کرده ام از اشخاص انتقادی تاریخی عوض یکنفر خاندان او را بصورت مجموعی در نظر گرفته ام. مثلاً معادل «کاموس کشانی» تمام دودمان «کجولا کدفیزس» و

بجای «اشکابوس کشانی» دودمان «ویما کدفیزس» را پیشنهاد میکنم. همین قسم چون «کنیشکا» هم اول و دوم دارد و خاندان او هم درین ردیف می آید، ولی کنیشکا به اندازه ئی امپراطوری بزرگی است که در این مقایسه ها راست نمیآید.

این انعکاس داستان های اوستا عیناً بزبان آسان تر و اصطلاحات تازه تر بگوش میرسد و اینجا خاقان چین افراسیاب (شاه توران) با کیخسرو (پادشاه سلسله کاوی آریانا) مقابل میشوند و پهلوانان ایشان رستم، فریبرز، کاموس و اشکبوس هستند. افراسیاب از توران برآمده و در ماورالنهر جمع میشوند.

که بگذارد از چرخ گردنده سر
سپاهی که بود اندر آباد بوم
گذشتی ز کشتی ز دریای آب
درخشان بگردار دریای نیل

یکی مهتر از ماورالنهر در
ز مرز سپیجاب تا مرز روم
ازین سان بر رزم افراسیاب
ز بس تخت فیروزه بر پشت پیل

و سپاه او:

دگرگونه جوشن دگرگون کلاه
کهای و رومی و نهری⁽¹⁾ و سند
درفشی نو آئین و نو توشه ای
از ایشان نمودی چو یک مهره موم

کشانی و شکنی و هری سپاه
چغانی و چینی و سقلاب هند
زبان⁽²⁾ دگرگون بهر گوشه ای
سپه دید چندان که دریای روم⁽³⁾

تقسیم سپاه:

بچرخ اندرون ماه گم کرد راه
کشیدند بر سوی هامون بنه
برادرش هومان و کلباد رفت
گهار کهای و فرتوس را

چو خاقان بیامد بقلب سپاه
ز کاموس چون کوه شد میمنه
سوی میسره نیز پیران برفت
به بینیم سر افراز کاموس را

اشکبوس و رستم:

همی برخروشید بر سان کوس
زمین آهنین شد سپهر آنوس
برآمد ز هر دو سپه بوق و کوس
کله خود او گشت زان زخم خرد
ببیچید از و روی و شد سوی کوه
بزد اسپ کاید اشکابوس
عنان را گران او را بخواند
تن بی سرت را که خواهد گریست
چه پرسی که هرگز نبینی تو کام

دلیری که بد نام او اشکبوس
بگرز گران دست بر اشکبوس
برآویخت رهام با اشکبوس
یزدگرد بر ترگ رهام گرد
چو رهام گشت از کشانی ستوه
بقلب سپاه اندر آشفقت توس
کشانی بخندید و خیره بماند
بدو گفت خندا که نام تو چیست
تهمتن چنین داد پاسخ که نام

زمانه مرا پتک ترک تو کرد
بکشتن دهی تن به یکبارگی

مرا مام من نام مرگ تو کرد
کشانی بو گفت بی بارگی

هر دو پهلوان از اسپ پیاده شدند و اشکابوس به رستم تیر باران را شروع کرد.

تہمتن بدو گفت برخیره خیر
بغرید مانند غران پلنگ
نهاد بدو چهار پر عقاب
بچرم گوزن اندر آورد شست
خروش از خم چرخ چاچی بخاست
ز چرم گوزنان برآمد خروش
گذر کرد از مهره پشت اوی
سپر آنزمان دست او داد بوس
فلک گفت احسن ملک گفت زه
تو گفتی که او خود ز مادر نژاد
نگه کرد برنا دلش گشت پیر

به رستم بر آنکه بباید تیر
کمانرا بمالید رستم بچنگ
خدنگی برآورد پیکان چو آب
بمالید چاچی کمانرا بدست
ستون کرد چپ را و خم کرد راست
چو سفارش آمد به پهنای گوش
چو پیکان ببوسید انگشت اوی
چو زد تیر بر سینه اشکبوس
قضا گفت گیر و قدر گفت ده
کشانی هم اندر زمان جان بداد
چو خاقان چین پر و پیکان تیر

بعد از کشته شدن «کاموس» و «اشکبوس» لشکر «کشانی» هسته قوای خود را شکسته دید و باز هم با فرستادن «چنگس» و «هومان» و دیگران کوشش می نمودند تا از پاشیدن نیروی خود خودداری کنند ولی این پهلوانان کاری ساخته نتوانستند و «چنگس» از میدان جنگ فرار کرد. روز به روز حال شان رو به خرابی کشید.

در این وقت باریک خاقان میدانست که شکست او نزدیک و حتمی است و یک سلسله مذاکرات و مشاوره را با بزرگان خود و بالواسطه با رستم شروع کرد. چنانکه یک مرتبه «هومان» را نزد رستم فرستاد و این جواب را آورد:

نه یک تن ز گردان توران زمین
بسوزم همه مرز و بوم و برت

نه سنگل بمانیم نه خاقان چین
برانگیزم آتش از ین کشورت

سپس تورانیان از گفتگوهای سیاسی خسته شدند و فهمیدند که بدین ذریعه کاری از پیش نمیروند. لذا تمام سران و سرکردگان توران جمع شدند تا تصمیم بگیرند.

بگویم که بر من چه آمد ز کین
ز خون گشته پر ز عفران لاله دید
به نزدیک خاقان شده داد خواه
از ین پس بزرگی نبیند بخواه
همه دیده پر آب و با کین بریم
که کاموس را کینه خواه آوریم
نه آرام باید که جوید نه خواب
خروشیدنی بود چون زخم کوس

پر از غم شوم پیش خاقان چین
سراپرده او پر از ناله دید
ز خویشان کابوس چندین سپاه
همیگفت هر کس که افراسیاب
سپاه کشانی سوی چین بریم
ز چین و ز بربر سپاه آوریم
اگر کین همی جوید افراسیاب
هم از دوده چنگش و اشکبوس

مگر سیستان را پر آتش کنیم
سر رستم زابلی را بدار
تنش را بسوزم و خاکسترش

بر ایشان شب و روز ناخوش کنیم
بر آری بر سوگ آن نامدار
همی بر نشانیم پیش درش

شکست افراسیاب:

کنون رزم خاقان چین آوریم
برآمد یکی باد و ایر سیاه
درفش بزرگان نگونسار دید
نگونسار کرد آن درفش سپاه
درفشش بجا مانده و خود برفت
نشان خواست از شاه توران سپاه
نشانی نداند بر خشک و آب
همه جشنگاه و هم ایوان اوی
همه شهر آباد او را بسوخت

همان رسم مردی و کین آوریم
که شد روشنائی ز خورشید و ماه
بخاک اندرون خستگان خوار دید
برفتند پویان به بیراه و راه
سوی چین و ماچین خرامید تفت
ز هر سو بجستند بیراه و راه
نه آگاهی آمد ز افراسیاب
بویرانی آن نهادند روی
جهانی ز آتش همه بر فروخت

اینجا رستم فاتح ب آریانا برگشت:

ز توران زمین برنهادند رخت
ز کشمیر تا دامن کوه شهد

سلیح گران مایه و تاج و تخت
سرآورده و پیل دیدیم و مهد

«کشان» یا «کوشانی» در تاریخ افغانستان دوره خیلی مهم و طولانی دارد که روی همرفته تقریباً سه قرن را در برمیگیرد و عبارت از «کوشانی های بزرگ»، «کوشانی های خورد» و «کیداری ها» است. کوشانی های بزرگ باز بر دو خاندان تقسیم میشود. اول دودمان «کجولا ها» و دوم دودمان «کنیشکا». دودمان اول از حوالی 40 م. تا 110 م.، دودمان دوم از حوالی 120 م. تا نزدیکی های 260 م. دوام کرده است. سپس دوره دوم کوشانی یا دوره کوشانی های خورد میرسد و تا حوالی دوره یفتلی (هیاطله) در قرن پنجم م. دوام میکند. لذا دوره کوشانی در افغانستان اهمیت زیاد دارد.

کوشانی ها در اول وهله از سرحدات چین برخاستند. دور دوم زمانیرا در برمیگیرد که نژاد کوشانی در کاشغر، سینجاب و سقلاب ماورالنهر یعنی در «توران زمین» توقف داشتند و افراسیاب از خود آنها برای مقابله با رستم کابلی ثم زابلی استفاده مینماید. فردوسی از کشانی و پهلوانان نام آور آنها از قبیل کاموس، اشکیوس، چنگس و غیره صحبت میکند و اوایل پیکار آنها را معاصر «کاوا هوسرا» یعنی دودمان کاوی بلخی میرساند. ما در طی این مطالعات پیشنهاد دیگری هم داریم و آن مقایسه کاموس و اشکیوس با بعضی از شاهانی که در مسکوکات کوشانی است. در این شبهه ئی نیست که شاهان فردوسی به گمان غالب زمانی را در برمیگیرند که شاهان مذکور در «توران زمین» زندگی میکردند چنانکه در یک جا میگوید که «کشانى ها» در ماورالنهر اجتماع کردند تا به قوای آریائی به سواحل چپ رود آمو حمله نمایند. در دوره سوم «کشانى ها» در شمال و جنوب هندوکش ریختند. از ریاست ولایات به

پادشاهی کشیدند و در دوره چهارم تا اقصای هندوستان امپراطوری بزرگی تشکیل کردند که از رود گنگا تا آمو دریا انبساط داشت.

استعمال شاهنامه و گفتار فردوسی بحیث یک مؤخذ برای دوره کشانی کمال اهمیت دارد و جلد دوم شاهنامه اثری است که اقل نام های یک سلسله پهلوانان ایشان را بیاد میآورد. شاهنامه راجع به زبان کشانی هم تذکراتی دارد. اینجا باید متذکر شویم که زبان «کشانی» به رسم الخط یونانی از «یغلان»، شمال هندوکش کشف شده و این زبان عبارت از زبان متوسط دسته شرقی میباشد که با السنه «دری» و «پشتو» تا یک درجه ارتباط بهم میرساند.

* * *

- (1) نهری شاید اهالی «ناری» یا «نهرین» که در جنوب خان آباد افتاده است، باشد.
- (2) زبان دگرگون، از زبانهای مختلفی که دسته های مختلف بر آن متکلم بودند. یکی از این زبانها زبان کشانی است که برسم الخط یونانی از سرخ کوتل «یغلان» کشف گردیده است.
- (3) دریای روم عبارت از «بحیره مدیترانه» است.